

مقدمه

دانش تاریخ: رکن رگین نگرش‌های توسعه

مطالعه فلسفی تاریخ و تاریخ‌نگاری، چه به مفهوم تجزیه و تحلیل روش تاریخی و چه به معنای شناخت قانونمندی‌های تحولات تاریخی، همواره نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نگرش‌های توسعه به‌طور عام، و نظریه‌های توسعه اجتماعی به‌طور خاص، داشته است. تاریخ‌نگاری، با وجود اینکه گزارش گذشته است، الهام‌بخش آینده جوامع بشری بوده است؛ «گذشته، چراغ راه آینده». نگاهی به تاریخ تاریخ‌نگاری نشان می‌دهد که هرچه به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، نقش مطالعات تاریخی نه به‌عنوان گزارش «حادثه»، بلکه به‌عنوان درک «تحول»، پررنگ‌تر شده است، هرچند نباید از یاد برد که مقدمه کتاب گران‌سنگ عبدالرحمن‌بن‌خلدون، *تاریخ‌العبر*، با قدمتی دیرینه، سلسله‌جنبان شناخت تحلیلی تاریخ به‌شمار می‌رود. مطالعات گسترده و ژرف پژوهشگران تاریخ در گذشته، خواه و ناخواه برای یافتن الگوهای معین تحولات بوده است تا از رهگذر آن بتوان به گمانه‌زنی درباره آینده دست زد و از هنگامی که دانش بشری در خدمت ساختن آینده‌ای بهتر برای انسان قرار گرفته است، اهمیت درکی نظام‌مند از قوانین و قواعد حاکم بر تحولات تاریخی دوجندان شده است.

در سپهر معرفتی فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری، نگرش به خط سیر تاریخ متفاوت بوده است. برخی آن را به حرکت در یک خط سیر مستقیم و برگشت‌ناپذیر، برخی دیگر در یک دایره تکرار شونده، و برخی در حرکتی مارپیچی به جلو به تصویر می‌کشند.

بر همین اساس، اینکه فراز و فرودهای تاریخ تمدن‌ها و زندگی جمعی بشر در مسیری تکاملی و همراه با پیشرفت و ترقی قرار دارد، یا دستخوش صعود و سقوط‌های متناوب است، که هر بار آدمیان را به نقطه شروع می‌رساند و یا حرکتی پرپیچ و خم اما رو به جلو است، تأثیر انکارناپذیری در یافتن پاسخ به این پرسش دارد که آیا انسان می‌تواند به ایجاد تغییر و تحول در زندگی‌اش امید ببندد یا نه. از همین روست که، برای نمونه، تصور سپهر معرفتی مدرن بدون امید و ایمانی فزاینده به حرکت انسان به سوی ترقی و پیشرفت ناممکن است. آنگاه که

پژوهشگران و اندیشمندان پای در راه کندوکاو تاریخ برای یافتن الگوهای تحول جوامع انسانی می‌گذارند، با فهرستی پایان‌ناپذیر از پرسش‌های بنیادین روبه‌رو می‌شوند: نقش عاملیت فرد و اثرگذاری نهادها در تحولات اجتماعی چیست؟ آیا انسان اسیر جبر تاریخ است یا تعیین سرنوشتش بهره‌ای از اختیار دارد؟ آیا تاریخ غایتی دارد؟ و صدها پرسش دیگر که تلاش برای یافتن پاسخ‌های علمی به آن‌ها، اندیشمندان را به تبیین و تدوین فلسفه‌های تاریخ گوناگونی وادار کرده است.

اهمیت کتاب حاضر در معرفی و تحلیل مشهورترین فلسفه‌های تاریخ همراه با گزیده‌هایی کلیدی از آثار متون کلاسیک مطرح در این زمینه، باعث شد پس از دریافت پیشنهاد «سمت» از مترجمان آشنا با مبانی فلسفه اجتماعی درخواست کنیم در چارچوب یک همکاری جمعی، به ترجمه این اثر گران‌قدر دست یازند تا پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به رشته‌های مختلف علوم انسانی و نیز دست‌اندرکاران حوزه توسعه، و به‌ویژه توسعه اجتماعی، از منبعی ارزشمند بهره‌مند گردند. در اینجا لازم می‌دانیم از زحمات آقای دکتر سید علیرضا بهشتی، که به همت ایشان این کار انجام گرفته است، آقای دکتر عباس منوچهری که امر خطیر نظارت و هدایت این ترجمه را برعهده گرفتند، زنده‌یاد حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر احمد احمدی که مشوق ما در این راه بودند، و آقای دکتر مهدی احمدی که انتخاب کتاب برای ترجمه به پیشنهاد ایشان بوده و نسخه‌ای از متن اصلی را در اختیار مترجمان قرار دادند، و نیز دیگر دست‌اندرکاران آن سازمان که با همکاری و حمایت خود تحقق این آرزو را ممکن ساختند، سپاسگزاری کنیم.

مرکز پژوهشی توسعه اجتماعی آفرینش

مقدمه و راستار فارسی

۱. نام‌های «تاریخ»، «اخلاق»، «اقتصاد»، «سیاست»، «فیزیک» و امثال آن‌ها، در فارسی هم برای موضوع، برای مثال امر اخلاقی، و هم برای دانش مربوط به آن موضوع، برای مثال علم اخلاق، به کار می‌رود. بدیهی است که این یکسانی واژگانی سبب ایجاد ابهام در نوشتن و خواندن می‌شود. در زبان انگلیسی با اضافه کردن حرف s به انتهای این نام‌ها برای دانش مربوط، مثلاً physics, economics, politics از این ابهام اجتناب می‌شود، اما برای «دانش تاریخ» چنین کاری صورت نمی‌گیرد و history به هر دو معنا به کار می‌رود. البته در بعضی متون، آنجا که منظور «دانش تاریخ» است حرف اول را بزرگ می‌نویسند، یعنی به صورت «History». در متن انگلیسی این کتاب علی‌رغم اینکه موضوع «دانش تاریخ» است، اما عمدتاً از کلمه history به هر دو معنا استفاده شده است. لذا در سرتاسر متن ترجمه فارسی هر جا منظور «علم تاریخ» بوده است از «علم تاریخ» یا «دانش تاریخ» استفاده شده، و هر جا منظور «امر تاریخی» بوده است صرفاً «تاریخ» آمده است. بنابراین عنوان کتاب هم در فارسی فلسفه علم تاریخ شده است. بدیهی است که این عنوان با «فلسفه تاریخ» که به چستی و معنا برای «تاریخ» می‌پردازد متفاوت است، هر چند در متن اصلی ممکن است طرح مبحث درباره فلسفه تاریخ هم صورت گرفته باشد.

۲. در این ترجمه، همه جا به جای existence انگلیسی «زیستمان» فارسی آمده است. دلیل این امر آن است که مفهوم فارسی «وجود» در متون فلسفی فارسی برای existentia که مفهومی لاتین است به کار رفته و در پرسش سنتی «تقدم و تأخر وجود یا ماهیت» (essentia vs. existentia) در مقابل «ماهیت» (essentia) قرار می‌گرفته است. اما، در زبان آلمانی از مفهوم Sein برای «وجود» و از existenz به معنی زندگی و یا نحوه بودن آدمی استفاده شده است. بنابراین نمی‌توان «وجود» در فارسی را هم به جای Sein/Being استفاده کرد و هم به جای existenz/existence. البته چون ژان پ. سارتر دو گانه وجود و ماهیت را مجدداً در مقابل هم قرار داد و قائل به اصالت «وجود» - مانند ملاصدرا - شد اندیشه او به اگزستانسیالیسم معروف شد. اما این عنوان در مورد هایدگر قابل اطلاق نیست و اگر برای وی استفاده شود

به معنی «اصالت زندگی» است نه «اصالت وجود». در واقع پروبلماتیک فلسفی هایدگر و نقد وی به سنت فکری غرب این بود که نسبت به رابطه «وجود» با «زندگی» به خطا رفته و به «فراموشی» معنای بودن (وجود) دچار شده است.

۳. در سرتاسر متن ترجمه، پراکنش‌های درون متن از ویراستاران انگلیسی و گروه‌ها - [...] - از مترجمان و ویراستار فارسی است.

۴. پانوشتهای ویراستاران انگلیسی بدون قید نام آنهاست، ولی پانوشتهای دیگر با قید (و. فارسی) مشخص شده است.

۵. ویراستاران انگلیسی در موارد متعددی واژگان آلمانی را درون متن انگلیسی آورده‌اند که در ترجمه فارسی هم این مفاهیم و واژگان به همان صورت آمده است.

پیشگفتار ویراستاران کتاب

این کتاب به‌عنوان منبع درسی برای استفاده آن عده از دانشجویان مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته تاریخ تألیف شده است، که در باب فلسفه سعی دارند تا توانایی‌شان را به‌منظور فلسفه‌ورزی درباره علم تاریخ بسط دهند. با توجه به اینکه یکی از کارویژه‌های اصلی کتاب تهیه متون کلاسیک فلسفه تاریخ بوده است (متونی که دسترسی به آن‌ها عمدتاً دشوار است)، امید داریم که به کار دانشجویان مقاطع بالاتر نیز بیاید. یکی از رسالت‌های محوری کتاب بر این باور مبتنا شده است که زمان حال را تنها از دریچه گذشته می‌توان فهمید و آن‌هایی که از تاریخ نمی‌آموزند، محکوم به تکرار اشتباه‌های تاریخی‌اند. بر همین اساس نیز رسالت مزبور را می‌توان بررسی کردن بسط تاریخی لحظه حال دانست. بخش عمده مباحث تاریخی که در اواخر قرن بیستم مطرح شده‌اند در واقع قدمت بیشتری دارند و سابقه آن‌ها را می‌توان در چندین نسل پیش از این دوران جست‌وجو کرد. صراحت و پربار بودن این مباحث اولیه درباره تاریخ را می‌توان با نوشته‌های معاصر مقایسه کرد که در پاره‌ای از اوقات، حتی بر نوشته‌های معاصر نیز برتری دارد. امیدواریم طی مباحث کتاب بتوانیم در نشان دادن این امر موفق باشیم.

فصل اول کتاب به بررسی پیوند تاریخی میان فلسفه با تاریخ و برنمایاندن برخی مسائل، که به‌طور عام در سنت‌های فلسفی مطرح می‌شوند، اختصاص یافته است. مطرح شدن مسائلی از این دست مرهون تلاش‌های تاریخ‌دانان بوده است. یکی از هدف‌های اصلی این فصل اقناع مخاطب در این زمینه است که نظریه‌پردازی فلسفی نه‌تنها در حوزه مطالعات تاریخی موضوعیت دارد، بلکه از بخش‌های لایتجزای این حوزه مطالعاتی نیز به‌شمار می‌رود. این خواسته ما به‌رغم داعیه افرادی نظیر جفری رودولف *التون* است که باور داشته است «فلسفه‌ورزی در باب واقعیت دانش تاریخی یا ماهیت اندیشه تاریخی مانعی در برابر عمل تاریخ هستند» (Elton, 1969, p. vii). ما دعاوی‌ای از این دست را اساساً خطا می‌دانیم. مؤلفان نه فصلی که بعد از فصل اول می‌آیند نیز به‌تئ مبحث محوری‌ای پرداخته‌اند که (تا به امروز) در

حوزه فلسفه علم تاریخ مطرح شده‌اند. هریک از این فصول با پیش‌درآمدی انتقادی آغاز شده و آنگاه به دنبال این پیش‌درآمد، منتخباتی از متون اصلی نیز آمده است. به‌منظور اینکه متون اصلی برای دانشجویان قابل فهم‌تر باشند، در بسیاری از مواقع آن‌ها را ویرایش کرده‌ایم. البته پیشاپیش دانشجویانی را که در پی پژوهش متون و نوشته‌های اصلی فیلسوفان علم تاریخ هستند، از این واقعیت آگاه کرده‌ایم که بخش عمده این متون دیرباب و دیرفهم‌اند. سه نقطه‌هایی که در خلال متون اصلی آورده‌ایم نشان از نوع تغییراتی دارد که بر آن متون اعمال شده‌اند.^۱ فصول پایانی کتاب نکاتی دربر دارد که در فصول ابتدایی بدان‌ها اشاره شده است، اما با وجود این، خواندن کتاب را از هریک از فصل‌ها می‌توان شروع کرد و از همین روی نیز مطالعه کتاب مستلزم رعایت نظم ترتیبی فصول نیست.

با توجه به رسالت کتاب و کارویژه‌هایی که برای آن تعریف شده‌اند، شیوه نگارش آن نیز گزینشی است؛ به این معنا که مطالب هریک از فصل‌ها بازنمایاننده قضاوت‌های ارزشی مؤلف یا مؤلفان آن فصول‌اند. بی‌گمان می‌توان مدعی شد که مؤلفانی دیگر، در قالب کتابی دیگر، می‌توانند درباره همین مطالب روایتی متفاوت به دست دهند. قضاوت در مورد اینکه طرح کتاب ما تا چه اندازه مطابق با ساختارها و جریان‌هایی است که در طول دو‌یست و پنجاه سال گذشته در تاریخ اندیشه مطرح شده‌اند، یا اینکه برآمده از تخیلات مؤلفان بوده، بر عهده خواننده کتاب است. با توجه به ماهیت تاریخ‌نویسی می‌توان گفت که مطرح شدن اسامی برخی از اندیشمندان در این کتاب، برخاسته از سلیقه مؤلفان است. دو مؤلف این کتاب در پاره‌ای از مواقع در مورد متون گزینش شده که در هریک از فصول آمده‌اند، با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. این اختلاف نظر به‌ویژه در فصل هفتم کتاب، که پیش‌درآمد انتقادی آن را رابرت برنز با همکاری هیوریمنت-پیکارد نگاشته و متون اصلی را نیز پیکارد برگزیده است، خود را نشان می‌دهد. در مورد اینکه هوسرل چه اهمیتی می‌تواند در مورد بسط مباحث مربوط به این فصل (هرمنوتیک) داشته باشد و همچنین در مورد ارتباط اندیشه‌هایدگر با هوسرل، میان ما اختلاف نظرهایی وجود داشت. یکی دیگر از نقاط اختلاف ما به تکامل فلسفه‌هایدگر و سرسپردگی او به نازیسم بازمی‌گشت. وجود چنین اختلاف نظرهایی گریزناپذیرند و

۱. آمدن سه نقطه در میانه پاراگراف نشان از حذف شدن جمله یا عبارتی از آن پاراگراف دارد. چهار نقطه‌ای که در انتهای پاراگراف‌ها آمده است نیز حاکی از آن است که پاراگراف مزبور مطالبی افزون بر مطالب ذکر شده داشته است. سه نقطه‌هایی که در میان دو پاراگراف آمده‌اند نیز به این معناست که در میانه این دو پاراگراف، پاراگراف یا پاراگراف‌های دیگری در متن اصلی وجود داشته که اکنون حذف شده‌اند.

با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه هیچ‌گاه نمی‌توان در این زمینه به کلی با همدیگر همساز شد. اما با وجود این، آن زمان که ممکن بود اختلاف نظرهای ما مغل حقیقت باشد، تلاش می‌کردیم تا تمایزاتمان را رفع کرده، به نتیجه‌ای واحد برسیم.

نکته دیگری که باید در نظر داشت، ناممکن بودن ذکر نام تمامی اندیشمندانی است که قصد داشتیم در این کتاب بدان‌ها پرداخته، بخش‌هایی از متون آن‌ها را در این متن بگنجانیم. در صورتی که حجم پژوهش ما از چیزی که هست بیشتر می‌بود، آنگاه با فراغ بال می‌توانستیم به دیگر اندیشمندانی که نامشان در این کتاب نیامده است پردازیم، اندیشمندانی نظیر: دروین، ترولتش، اسپنگلر، کروچه، گرامشی، همپل و کالینگوود^۱. یکی از سنجه‌های ما برای اینکه متنی را در کتاب بیاوریم یا از آوردن آن چشم‌پوشیم، قابلیت دسترسی به آن متن بوده است؛ به‌طور مثال، از آنجا که متون مربوط به مارکس و پیروان او به‌وفور در دسترس‌اند و خوانندگان می‌توانند در جاهای دیگری غیر از این کتاب از آن‌ها سراغ بگیرند، آن‌ها را تنها به شکلی محدود پوشش داده‌ایم. چنین رویکردی را در قبال متون مرتبط با «فلسفه تحلیلی» که در دهه‌های میانه قرن بیستم در جهان فلسفی انگلیسی‌زبان سر برآوردند نیز داشته‌ایم؛ چراکه دسترسی به این متون نیز چندان دشوار نیست.

به‌رغم اینکه دو مؤلف این کتاب متون همدیگر را بازخوانی کرده و با یکدیگر تبادل نظر داشته‌اند، اما در نهایت هریک از آن‌ها مسئول مطالب نگاشته‌شده خود و همچنین برگزیدن متون اصلی به‌شمار می‌رود.

ه. ریمنت-پیکارد بابت نظرهای پیشنهادی ارزشمند جورج پاتیسون و دون کوپیت^۲ از آن‌ها سپاسگزار است و رابرت برنز نیز مراتب تشکر خود را از ایرینا کوروووشکینا^۳ بابت همیاری‌اش در زمینه تنظیم نمایه نام‌ها ابراز می‌دارد. همچنین مؤلفان بابت توجه بی‌دریغ و کارشناسانه تونی گراهام^۴ در طول مراحل مختلف تدوین کتاب سپاسگزار اویند. مؤلفان همچنین از امکان شرکت در کلاس «تاریخ و فرهنگ»؛ از هیوم تا هایدگر» دانشگاه گلداسمیت^۵ ابراز قدردانی کرده، می‌گویند که بدون بهره‌مند شدن از چنین کلاس‌هایی، کتاب پیش‌رو نیز به رشته تحریر در نمی‌آمد.

1. Droysen, Troeltsch, Spengler, Croce, Gramsci, Hempel and Collingwood

2. George Pattison and Don Cupitt

3. Irina Korovushkina

4. Tony Grahame

5. Goldsmith